

# شمال دشمن

ایران محتاج دست توانا است

آزادی مساوات



ان الله يامر بالعدل والاحسان

گرنگی

بدبختی

بجاری

قحطی

دشمن خوار

حسین



# آخ دا!

## کلاغ و روباه

کلاغ احق وارونه بختی  
 نشین داشت بر شاخ درختی  
 بصد ناز و تکبر چون امیری  
 بمقارش بسی قطعه پنیری  
 برون آمد یکی روباه عیار  
 کلاخی دید بنشسته سر دار  
 مکان در آشیان خود گرفته  
 پنیری در دهان خود گرفته  
 سلامش کرد از روی تملق  
 چو فرارش حکومت وقت تلق  
 بگفتا السلام آقا کلاغه  
 قشنگ و خوشترام آقا کلاغه  
 تورا زبینه باشد نام آقا  
 که باشد اولین نطق تو قافا  
 اگر آواز تو همچون برت بود  
 یقین میدان فرشته تو کرت بود  
 ز صوت دلگشت دل میبری زود  
 بز چوپه بخوان آواز داود  
 کلاغ از حرف روباه مشتبه شد  
 همان حرف از برایش سبب و به شد  
 دهان بکشود بر آواز چالاک  
 ز مقارش پنیر افتاد بر خاک  
 پنیر چرب را روباه قشاید  
 همه هستیش را چون دزد چاید  
 پس آنکه لب گشود از بهر صحبت  
 کلاغ زار را کردی نصیحت  
 که ای آقا دلک هر چند آزد  
 تملق گو معاش از مستبح خود  
 تملق میکند احق خرانرا  
 تملق میکند خر سرورانرا  
 تراهم گر حواس وهوش صانیست  
 همین درس پنیر امروز کانیست  
 کلاغک سر بجیبم فروبرد  
 پس آنکه باد و صد جرات قسم خورد  
 که دیگر نشود حرف کسی  
 خصوصا چنپلوس ناکسی را

یارو همه روزنومه نویسا رادور  
 خودش جمع میکنند و میگو یدمثلاد دیگر  
 بشما شکر سرخ نیدهیم یا همین فردا  
 پس فردا کاری میکنم که تمام مملکت  
 تهرون توی بارچه و چیت غرق شود  
 حالا می بینم نه بابا ماشالله رک خواب  
 این ملت را خوب بدست آورده و راه  
 سواری گرفتن رابلد شده و با کمال  
 مهارت بسر اولاد داربوش شیرم میمالد  
 باز در همین ماه شکر سرخ راناف  
 صغیر و کبیر بسته و پارچه هم اگر  
 کسی رنگس را دید از قول بنده سلام  
 بلندی خدمتش برساند  
 خوب آخدا تو چرا همه را دروغگو  
 خلق کرده ای تو چرا ما را اینطور  
 اسیر میکنی؟ آخر این چه جور زندگی  
 است ؟

اینکه ولایت و هم ولایتی های  
 خودمان ! آنهم که نا هم ولایتی های  
 خودمان آنهم که نا هم ولایتی های  
 ما دیگر بکجا بنانه ببریم تا کی حرفهای  
 بوج و وعده های صد تا یک غاز گوش  
 کنیم؟ مگر آنها که شکر سفید میخورند  
 خونشان از خون ما رنگین تراست یا  
 شش انگشت دارند  
 میترسم اگر ریادوراجی کنیم مرا  
 تحویل مامورین شکر سرخ بدهی یا  
 محکوم بخوردن نون خاک اره بشوم  
 بچشم اینهم سکوت اینهم مهر خاموشی  
 اما خدایا ترا بجان همان حضرت آدمی  
 که این بیچارگی ها را برای ما اختراع  
 کرد مارا زودتر راحت کن و دو کله  
 بردار سفارش بنویس کله گنده ها  
 اینقدر خون مارا بشیشه نکنند لطف زیاد  
**مفلوک الامالک**

آخر جان من ۰ من چه عرضه ای  
 دارم که بتو جسارت کنم اما چون  
 عادل هستی و میدانی که چقدر دق دل  
 از این دنیا دارم پس از من برزخ  
 نشو !  
 خوبست خودت اوضاع مارا می بینی  
 یک خورده اگر دلت میسوغت و نظر  
 مرحمتی می انداختی برای هفت بشت ما  
 هم کافی بود ۰ ولی ۱۲۰  
 هزار بار شکر ، از بسکه ما همه  
 از هم بدمان آمده دیگر کوچکترین  
 امیدی بیکدیگر نداریم خودمان کارهامان  
 را نمیتوانیم مرتب کنیم همه بهم میگوئیم  
 « بن چه »  
 آنوقت با هزار تا سلام و صلوات

**دکتر گنجبه**  
**گرفتار چنگال قوی عدالت شد**  
**ما از دکترا میلسیو و مستر لمپ**  
**سپاسگزار هستیم**  
 دو اثر تعقیب جدی این روزنامه  
 توجه آقای دکتر میلسیو و مستر لمپ  
 به دزدی ها و رشوه گیریهای بی اندازه  
 دکتر گنجبه در اواز جلب شد و پرونده  
 او را بدیوان کیفر فرستادند  
 ما نیز در این راه همان گونه  
 مبارزه خود را ادامه خواهیم داد و  
 بزودی مدارک خود را با اطلاع امور  
 مربوطه خواهیم رساند  
 هفته آینده منتظر باشید

میرویم و از یک ولایت دیگر آدم میاوریم  
 که بزندگی مان سرو سامانی بدهد آنها  
 هم بعضی اینکه باشان را توی ولایت  
 ما گذاشتند طلسم بند میشوند و هر نیک  
 جماعت از آب در می آیند  
 ما خیال میکردیم فقط خودمان  
 هستیم که بکدیگر را گول میزنیم ، به  
 وعده های کشکی و دروغی عادت کرده  
 بودیم اگر بیا میگفتند از فردا نان  
 سوخاری بجای نان سیلو بپیم میدهند  
 میدانستیم حقیقت ندارد حالا هم هر چه  
 بیا از این وعده ها بدهند خوب وارد  
 هستیم همه چیز را میدانیم ولی دلخوشی  
 ما این بود که دیگر این آدمهایی که  
 از ولایتهای دوردست بشهر ما آمده اند  
 حتما حرفشان راست است و هر اقدامی  
 را که وعده بدهند بآن هم وفا میکنند  
 ولی نردیم و وفای بپند اینها را هم  
 تماشا کردیم

خوب آخدا ! ما مثلا اگر از  
 بچه های شکایت داشته باشیم میرویم بپه  
 پدرش را می چسبیم اگر گرفتار جیب  
 بر بشویم میرویم آگاهی اگر یک حلال  
 زاده ای کشیده ما بزنند روانه کلانتری  
 میشویم خلاصه برای هر چیزی تقریباً یک  
 روزنه امیدی جهت ما مانایان است که حالا  
 چه نتیجه بگیریم چه نگیریم لا اقل دلمان  
 را خوش میکنیم .  
 اما آخدا ، میخوایم بفهمیم اگر  
 بعضی چیزها بود که ما نتوانستیم در برابرش  
 طاقت بیاوریم و بپورچه و هر که رجوع  
 کردیم زور شنیدیم یا ما را ریختند  
 فرمودند آنوقت چکار کنیم  
 نه والله ! بپر که حرف بزیم و  
 شکایت کنیم غیر از اخم رنخم جوابمان  
 نمیدهند یا اصلاً بدیوانه خطاب میکنند  
 تو هم که ماشاء الله هزار ماشاء الله تقدیر  
 سرت این روزها شلوغ است که بکسی  
 نمیرسی و حق هم داری اگر خطا نکرده  
 باشم در عرش هم مثل زمین جنجال و  
 خوغای انتقابات برپا است و بین کاندید  
 های آنجا هم زد و خورد در جریان  
 ست لابد آسمان هفتم را هم برای  
 رات آراء انتخساب کس کرده اند و  
 هیچی !  
 ولی ما شنیده بودیم که  
 هر چه بگنند تمکیش میزنند  
 خدا نکند یک روزی تک هم گذش  
 بالا بیاید !

ما از هر که دلخور باشیم میرویم  
 ریش مافوقش را میگیریم یا استیضاح  
 میکنیم لیکن وقتی از همه نا امید شدیم و  
 خدمت تو آمدیم و تو هم بیا جواب  
 منفی دادی پس چه شاکی بسر بریزیم  
 بپه ! این که رسم روزگار نیست جان  
 من !  
 من نیدانم تو چرا تا یک قرن  
 پیش بلکه تا پنجاه هشت سال پیش  
 هر کس را خلق میکردی معقول آدمی  
 بود ۰ خدانشناس بود ، راست گو و  
 خوش قول و با وجدان بود اساساً هیچکس  
 کلاه بر دیگری نمیگذاشت قلب و دزدی  
 و رباکاری منافی نداشت اما حالا  
 که امش رادوره آخر الزمان گذاشتی  
 الحمد لله چشم بد دور ، بسر به پدر ارباب  
 پنوکر ، بنده به آقا خواهر به برادر همه  
 به همه نارو میزنند ، هم ولایتی و غیر  
 هم ولایتی و غیر هم ولایتی ابرونی و  
 عجیبی و یکنکی دنیائی و طالقونوی و  
 نیوورکی و چاله میدونی همه یک طور  
 دیگر شده اند

## چنگل سیاه

### چاپ دوم

از: ناصر نظمی

که مدتها نایاب شده بود تازگی از طرف بنگاه بریانی بچاپ دوم رسید . تا تمام نشده خریداری نمائید

### بها : ۶ ریال

بزودی کتاب شیرین طلا در کوه هم بچاپ سوم خواهد رسید

# چاپخانه سپهر

# در صحنه تأثر انتخابات

## مازندران

بالاخره سمیعی استاندار کار خود را کرده است

ناظر اعمال آقامیشود  
رئیس روپوش را از جیب جدا ساخت همینکه روپوش برداشته شد ، جیبی از وسط دو نیم گردید . اعضای انجمن که این وضعیت را دیده اند چیزی نگفتند .

دوسه نفر از آقایان شکسته بودن صندوق نور را دیدند بعد از آن بشمارش آراء مشغول شده پس از اتمام آقای ایمانی عضو انجمن گفت :

مطابق تعرفه هائی که ما برای آمل فرستاده ایم تقریباً هزار تا بلکه بیشتر کم است !

آقای رئیس انجمن با صدای بلند گفته اند قطعاً در موقع شمردن اشتباه شده است ، مگر چنین چیزی میشود از همه گذشته هزار تا کم باشد . دیگران یعنی دیگر اعضای انجمن تانع شده ، هر يك در جای خود قرار گرفته آماده شدند .

عدهای مطابق گفته یکی از اعضای انجمن که داوطلب شده بود که آراء را او بشمارد و دیگری بنویسد - آقایانی که بیرون رفته بودند دو باره در جای خود نشستند . پس از خواندن سیصد رای آقای آهی عامل منتظرالوکاله عظیم الشان آقای بین اسفندیاری

دوسه روز است انتخابات مازندران خاتمه یافته و تمام صندوقهای کناره بر کز « بابل » رسیده است . روز چهارشنبه ۸ دیماه آقایان انجمن نظار برای قرائت آراء حاضر شده و تصمیم گرفته اند از اینکه تشتت آراء در حوزه فرعی آمل نسبتاً کمتر بوده است اول صندوق مزبور را بشمارند .

رئیس انجمن بابل شفیع زاده صندوق مزبور را که در جیب بوده است بیرون آورده بعد از آن روپوش ازین که عدهای از روشنفکران ، نمایندگان اسراب ، خبرنگاران مطبوعات بوده اند کرده گفت :

مطابق قانون باید در موقع شمردن آراء به بینیم مطابق دفتر کم است باز زیاد و همچنین ممکن است در جیب شما ها مشتبی رای بوده و خیال های سومی داشته بخواید آن يك مشت رای را در جیب بریزید آنوقت تمام زحمات ما بیهود می رود بنا بر این آقایان باید از اطراف خارج شوند تا پس از شمردن دوباره تشریف بیاورند .

آقایان کورگورانه فرمایشات آقای رئیس را اطاعت نموده از اطراف بیرون رفته و در گوشه های در انجمن

فرمودند این آرائی را که قرائت می فرمائید مال کدام حوزه فرعی است ؟ یکی از اعضاء گفته اند مال آمل است آقای آهی از جای خود بلند شده ، نپدیدانم از روی چه مدرکی گفته است نه با با ، این صندوق نور است نه آمل آقایان حاضرین مات و مبهوت شده بسفغان حضرت عامل گوش میدادند اعضای انجمن از قرائت و نگارش دست برداشته ، آقای شفیع زاده یکی از مستخدمین شهرداری گفت فوری روپوش صندوق را حاضر نمایید . روپوش حاضر شده روی آن نوشته بود انتخابات نورا

رئیس برای دومین بار که از این مهلکه خود را میخواست آسوده سازد گفت چیزی نیست ، مانعی ندارد باز هم اشتباه شده است ، اینکه چیزی نیست بجای نوشتن صندوق آمل بنویسید صندوق نور و از روی تعرفه ای که بنور فرستاده ایم شمارش کنید . پس از شمردن ۱۷۷ رای بدون باطله زیاد بوده است .

ناگفته نماند در تمام آراء که قرائت میشده فقط نام مبارک بین اسفندیاری ، یابین المالك اسفندیاری فقط یا حضرت اشرف اسدالله بین اسفندیاری فقط و در بعضی از آراء نام آقای ملک زاده را نیز جازده بودند آیا باز هم جای تردید و شکای باقی است که تقلبی نشده است بیشتر آراء

بيك خط نوشته شده و اینطور که میگویند خط منصورى و خانم ایشان بخشدار نور است . با اینکه استاندار مازندران دست پرورده عمال رضا خان آقای سمیعی میگفته اند : مطابق امر به نخبست وزیر انتخابات آزاد است . این هم آزادی انتخابات .

از یکطرف صندوق از وسط دو نیم شده بیشتر آراء بنام بین اسفندیاری و از طرف دیگر تمامی آراء بخط دو نفر ! باز هم حضرت اجل بفرمائید انتخابات آزاد است

اگر آزادی انتخابات این باشد پس صد رحمت با انتخابات دوره رضاخانی بالاخره چه درد سر بدهم غروب

آقایان دست از کار کشیدند . منشی مخصوص برای نوشتن صورت مجلس مشغول میشود در ضمن شکسته بودن صندوق نور را در صورت مجلس قید نموده دفتر را بر رئیس داد تا امضا کند آقای شفیع زاده پس از قرائت صورت مجلس ابروها را در هم کشیده با حال تئیر گفت چرا نوشته اند صندوق شکسته بود ؟ صندوق را من شکستم ! بله

دهوای دو تیب شروع شده يك عده میگفتند صندوق شکسته بود ، دو سه نفری هم بحمايت آقای شفیع زاده میگفته اند : صندوق را رئیس شکستند رفقای شفیع زاده و خود آقا نخبهای رکیک که قلم از نگارش آن شرم بقیه در صفحه ۷

## از سحر

# روزنه امید

- ۲ -

## یعنی چه ؟!

جواب مرا بده ، به من بگو این جملات فریبنده یعنی چه ؟ تصور میکنی تو اگر فداکاری کنی خوبت میشود ؟ خیال میکنی اگر امیدوار باشی به مقصود خود میرسی می بنداری اگر از خود گذشته کنی داشته باشی به هدف خویش نزدیک میشوی ؟

## راستی اینطور فکر میکنی

اوه که تو معکوم هستی ، تو اشتباه میکنی ، تو براه خطا می روی ؟ اینها این عاطفه این امیدواری این روزنه مقصود همه از جملات پوچ است همه از الفاظ قشنگ است همه حرفی وقت است



ترا بدهدا . . . خود را گول نزن ، خود را فریب نده چشم انداز خود را از این محیط ، بالاتر بگیر ، به آن میدانهای جنک ، به آن کارزارهای مغرور ، به آن فروتنی ، به آن نقب ها به آن جان پناهها ، به آن سنگرهای شکسته بینداز در اعماق آن فروروا بربال خیال به نشین در آسمان پرواز کن

## به یین •• به یین

آنها را به بین آنهائی که جان میدهند ، آنها تیکه دوزان تمام دوستان و آشنایان ، دور از تمام خوشیهای زندگی ، جان میدهند آنها را به بین ، یکی و دو تا نیستند ، یکپهزار و ده هزار نیستند ، آنها از میلیونها نفوس هم گذشته اند ، آنها هم بشرند !

همین بشر بدبخت ، همین بشر تیره روز ، همین بشری که میگوئی يك روز نه امید آنها را بمقصود میرساند ! آنها هم بشرند !

آن مادر بدبخت و بینوا می که از داغ یگانه فرزند جوان خود دیوانه میشود بشر است ، آن گرسنه ای که طفل خود را می درد و از شدت جوع می بلند بشر است آن اسی که در اعماق دریاها نصیب ماهیان میشود بشر است !

پلم دیوانه

دیوانه ام و از این جهت گویم راست

من نور حق را میبینم ، شما فول چراغ نفتی ها را میخورید

خبردار :

تظاهرات کانی است ، هاپوی  
بس است ، نمایش راموف کتید برده  
را بکشید . . . من آمدم . . . دیوانه  
آمد !

زنهای هر جایی فرار کنید ، فرار  
کنید و پنهان شوید .

دلکسته برو ؛ زود وتند برو ؛  
بطرفداران هر جا بخت بفرای خیابانیت  
بگو ، دیوانه قلم بدست گرفت  
دیوانه بسوی حقایق رفت تا باز  
پرده اسرار را ببرد .

رفتی ؟ زود ؛ زود ؛ تند برو ؛  
میدانی الان کجا هستی ؛ در خیابانهای  
اسلامبول ولاله زار ، اگر نبودند در  
( کامپ ) های مختلف . میان بار کافه  
ها ، در آغوش زبان نا فهم همدیانی چه  
می کنند ؟

میخندند میغلطند ، مثل کرم خاک  
میولند و بریش شمای موافق و بنده  
مغالط . قاه . قاه . قاه . میخندند  
شما از آن خنده ها ، از آن قهقهه  
های مستانه اسرار آیز چه میفهمید ؟  
لایب همان را میفهمید که از قطره  
های اشک قیرا احساس کردید ؟

اما خانم نا شناس شما از دیدن  
آن قیافه های رنگابیزی شده و آن

گردن زن

یک آدم بی تربیت گردن کلفت  
که قلدری بلد باشد و بوی انشائیت  
نشیده باشد برای ماموریت حجاز استفاده  
میشود داوطلبین باید واجد شرایط ذیل  
باشند .

۱ - وحشی بودن کامل  
۲ - از تمدن بکلی بی خبر  
تبعه - انسانیت هم مشمول ماده

دوم است .  
۳ - در شمشیر زدن و سر بریدن  
مهارت داشته باشد

۴ - از آداب و رسوم مهمان  
نوازی و ساطفه و رحم و مروت و قواعد  
بین المللی بکلی بی بهره باشد

۵ - یک شمشیر نیز برای گردن  
زدن از خود داشته باشد  
داوطلبان برای توضیحات بیشتری

به ( آمریضوف ) رجوع نمایند از میان  
داوطلبان هر که وحشی تر باشد حق تقدم  
خواهد داشت

وحشی اصلی بحکم قرعه انتخاب  
خواهد شد تا به حجاز فرستاده شود و  
حجاج ایرانی را گردن بزند

دنباله گفتار گذشته

نفع و ضرر

در روزهای سوگواری

کارشناس و لنگرد ما معتقد است که  
در مملکت عجایب همیشه افزایش یافته

سرمام آوری در بین است برای اینکه  
این حرف را بگویی بنشانده حاضر شده

هر چند وقت بکمتر به مظنه و چگونگی  
این موضوع را در روزنامه درج کند

اینکه که در هفته های گذشته بمناسبت  
ایام عزاداری تعطیل عمومی بود آقای

کارشناس ما میزان نفع و ضرر بعضی  
چیزها را ثابت کرده و برای اطلاع شما

بعرض حضور انور عالی میرساند .  
در عرض دوسه روز تعطیل و سوگواری

عمومی اقلام زیر جزو ضرر کشیده ها  
محسوب میشوند از این قرار :

سینما ها . . . . . صدر در ضرر  
سلسلتی ها . . . . . بود درصد

عزق فروشها . . . . . بکلی آسی باسی  
مصرف تخمه کدو و آجیل ۱۰۰۰

حمامی ها . . . . . هم ضرر هم نه ضرر  
زنهای هر جایی . . . . . آره و نه

کافه ها و رستورانها . . . تقریباً ضرر  
اقلام زیرین منفعت کنندگان ( )

هستند .  
اتوبوسها و شوفرها . دوست درصد نفع

سورچرانها . . . . . هزار درصد  
لاپت و باتها . . . . . « » « »

تعمیر گردانها . . . . . چهارصد درصد  
مصرف قند و شکر . از اول تا آخر منفعت

برنج ان گوشت . . . . . هه اش منفعت  
روحه خوانها . . . . . واجب الیکه

بیرزنها و باجیها . هم نفع مادی هم معنوی  
مصرف خرما و شمع . هزار درصد منفعت

۰۰۰  
ور شکسته ها هم عبارتند از قمار  
بازها و شیرینی فروشها و کسانیکه جلوی

درستها ، بلیط و ادولها ، میفرورنده  
کارشناس مادر باره روزنامه نویسنده

سکوت قابل توجهی به شرح میدهد تا  
رای همکاران ما چه باشد ؟

ز - گوپول  
آن انجند را دیدید ؟ دومی را

میبینید چطور سر خود را چرخ میدهد ؟  
میفتاید در چه فکر است ؟

میخواهد ، با کتف زلف خود شکار  
تازه ای پیدا کند قرو غیزه ها ، خنده

های بی در بی کوتاه و بلند شده های  
سومی را میبینید ؟ آن انجند ، آن انجند

بیمارستان وزیری

هر چه برای خرابی و خرتوخری  
این بیمارستانهای آسی باسی تهران

بنویسیم ، کم نوشته ایم ، برای اینکه دلان  
از دیدن مناظر تهوع آور آنها بیچوت

آرام نمیشود  
تا زکی یک بیمارستان هم روی

دست همه بیمارستانها زده است و آن  
بیمارستان کل وزیری است با یک هشت

فیس و یک دنیا افتاده ؛  
پرستاران این بیمارستان از گداهای

سامره بول برست تر و گداتر هستند  
هنوز آدم پایش را توی بیمارستان

نگذارده است که پدهاش را بگیرند  
و دستشان را دراز می کنند

مهری خانم رئیس کل و مدبر  
اعظم قسمت بانمان و زخم بندی هم

بدر از آنها ، بد اخلاق تر از آنها و بد  
غمزه تر از تمام پرستاران ؛

شما را بخدا اینهم شد بیمارستان  
اینجا بیمارستان است ، با نواخانه

گدایان ؟

نور افشان

تقاضخانه نور افشان از خیابان ازک  
به سه راه سیروس انتقال یافته است

شیرین را دیدید چطور بانگاه آن جوانک  
دو چرخه سوار تصادف کرد

تصادف بود ؟ خیر  
یوروی این حرکات بناحق

نام تصادف نگذارید  
نگاه کنید میروند ، با همان حالت

و با همان حرکات میروند  
اینها و امثال اینها میروند

در این اجتماع آنقدر پیش می  
روند تا بوادی ناریک فحشاء

بسر کنند .  
آنوقت در آن تاریکیها گناه

میخندند گناه اشک میریزند  
خنده های مضری ، اشکهای

بی حاصل ؛  
من هر وقت بر خورد بان خنده

ها و گریه ها میبینم در عالم خیال آن  
دخترانی را می بینم که کتاب و کتابچه

بدست دارند ، میخندند کیسوان قشک  
خود را پریشان میکنند و میروند

میروند باز هم میروند  
میروند بسوی تاریکیها ، ظلمت

ها و ناباکیها  
آری ، دوستان من ، خدای

بزرگ قلم قرسیم سر گذشتهارا  
بدست خود انسان داده است

# تهران مشروطه ..

## ۴۵۰ هزار ریال

اگر خوانندگان گرامی بیاد داشته باشند در چند شماره پیش راجع به ملیات تبه کارانه ماورین اداره با بری بخصوص سران این اداره مقالات و اخباری بنفصل درج نمودیم ولی چون ملاحظه شد که توجه شایانی از طرف متصدیان مسئول نشود بحال خود باز گذاشتیم گرچه بدان وسیله دزدان قهار آن اداره را بنجامه معرفی نمودیم ولی کیفریکه درخور آن سیاهکاران بود داده نشد

حال بطوریکه مخبر مخصوص ما اطلاع میدهد روز شنبه صندوق اداره فنی با بری که معنوی ۴۵۰ هزار ریال وجه نقد بوده مقفول شده است بقرار مسوع متصدی این صندوق فنی رئیس حسابداری اداره کرباسی نامی بوده که چندی پیش جناب آقای کسمانی معاون اداره با بری با اصرار و ابرام تمام او را از وزارت دارائی با دادمه زبور

منتقل نموده است اکنون يك نفر با زرس از طرف وزارت دارائی مشغول عمل میباشد ولی بر ما مسلم است که با این رویه و سبقت نتیجه ای عاید نخواهد شد باید ریشه فساد را از بن برانکنند یعنی اول بحساب معاونین زیشان این اداره رسیدگی نمود

یعنی وضع درودان سه تن معاون اداره مزبور را با امروز مقایسه کرد و نشانی کج شایکانی که آقایان یافته شروع کرد باید دید میلیونها وجه نقد این آقایان از چه محل تهیه شده است

والایا این جریان جز اتلاف وقت نتیجه ای عاید نخواهد شد بجز جهت این نکته باید روشن شود که اولابچه دلیل ۴۵۰ هزار تومان پول نقد در صندوق بوده و تا اینجا چگونه و بچه وسیله اگر نظری در کار بوده و این وجه در حضور عده زیادی کارمند

مفقود شده ما از آقای دکتر میلسویچ آ درخواست میکنیم که اصولا بحساب این اداره رسیدگی کرده و حقایق یعنی دزدیهائی که تاکنون در این اداره شده است با اطلاع عامه برسانند

نیضارف

آی کونسرو  
آی شرغوشک  
آی صابون ریش  
آی خودنویس آمریکائی

صدای اطفال بگوش میرسید  
بازار بین المللی اسلامبول شلوغ شده بود همه جا از این فروشدگان فراوان بودند ، بالا و پائین خیابان لول میزدند

رفیقم گفت ،  
این آسمان چلهای کله پهن را باین ، چگونه دارند روابط اقتصادی ما و آمریکا را توسعه میدهند  
حق داشت ، زیرا اجناس آمریکائی مثل سیل توی خیابانها راه افتاده بود از این دست به آن دست عرضه خریداران میشد و با هزار من بیبرم و تو ببری بفروش میرسید

چلو رفیقم یکی از فروشدگان را صدا کردیم و سر قوطی کنسرو مشغول چانه زدن شدیم ، جای شما خالی! یکدفعه دیدیم دودژبان آمریکائی با چوبهای قانو نشان رسیده بن بان خودشان نشی دادند ، و یارو فروشنده را دنبال کردند

او دوید و سرعت برق از نظر دور شد .  
رفیقم که از این مدل جدید قرن بیستم و این رابطه اقتصادی غیرقانونی دچار تعجب شده بود ، خنده تلخی تحویل من داد

گفتم :  
تعجب نکن ، هیچ خنده زور کی هم تحویل من نده شاید بعضی از این اجناس قاچاق است و یا اختصاص به نظامیان آمریکائی دارد نباید به این هلنی در خیابانها بفروش برسد آنها بهتر میدانند چه کنند

مگر نمی بینی چند روز است چه سخت گریهائی میشود رندان بازار بین المللی ما هم موقع را مناسب دیده اند و هر چه آت و آشغال و اجناس بیجل دارند با نام نامی «آمریکائی» بفرویداران چشم و گوش بسته جا میزنند فکر نکن خدای نکرده زودبیر میشوی

آی جاوو آمریکائی  
آی زنبیل آمریکائی  
آی لیو ترش آمریکائی  
بازار آمریکائی خیابان اسلامبول  
خیلی تماشاکی است  
اینهم یکی از معجزات تهرافت مشروطه و بی صاحب ماست

# محروم الوکاله!

از بهر عیش و عشرت دو ساله  
از دائی و از عمه و از خاله  
دیدی چطور می افتادم تو چاله  
قهر کردم رفتم پیش دلاله

## شدم آقای محروم الوکاله!

عاقبت هم با دهنی چون گاله  
از بهر يك كرسی بودم کلافه  
میکفتم راه کرسی خونه صافه  
میرفتم با بچه ها توی کافه  
با لوطیا می شدم هم بیاله

## شدم آقای محروم الوکاله!

می خریدم کوبت های الکی  
رای مینداختم تو صندوق بواشکی  
می بردم بچه ها را یکی یکی  
خوشحال بودم آی زکی زکی زکی  
کرسی نشد باسم من تباله

## شدم آقای محروم الوکاله!

ای کرسی چون چرا اینقد بلانی  
دادم بر اهت پول و سورا چانی  
فهمیدی هستم آدمی نغاله

## شدم آقای محروم الوکاله!

حالا دیگه خیلی خیلی خمارم  
از دست من رفته دار و ندارم  
راستی راستی که من عجب بیچارم  
دیوانه و بیچاره و بیکارم  
والله باش که خون من حلاله

## شدم آقای محروم الوکاله!

ع. ز. شاعر الشعرا

# اهالی اصفهان آزادی خالصی زاده را خواهند

جناب آقای نعلت و زبرد نوشت  
رعد امروز - رونوشت ستاره - رو  
نوشت گوشش - رونوشت نسیم شمال  
رونوشت اطلاعات رونوشت اختراک  
حضرت آیه الله خالصی زاده که از ابتدای  
ظهور حکومت دیکتاتوری مورد اذیت  
و آزار عمال جور و ستم قرار گرفته  
و بدون حکم معسکه دورانم کز بحال  
عنادی زندگانی میکردند برای این بود  
که آن مرد روشن فکر و آزاد بخواه  
با اساس آن حکومت تکین مخالف  
بودند و لکن اکنون که اساس آن  
حکومت ویران شده همه باید از نعمت  
آزادی بر خوردار شوند معلوم نیست  
که بچه جهت رفیع تبعید از ایشان نشده  
استغای خلاصی ایشان را داریم

از طرف آزاد بخواهان اصفهان  
القوز بالای قوز - مادر زن  
العشق - کاریکاران  
المقبون - عاشق بی سیم  
المواضع - مفلس  
المخاتون آن که مشغول بسیار دارد

## از هولانا عبید زاکانی

### در دنیا و مافیها

الدنيا - آنجا که هیچ آفریده در  
وی نیاساید  
العاقل - آنکه بدنی او اهل او  
نبردازد

الدانشمند - آنکه عقل معاش ندارد  
الجاهل - دولتیار  
العالم - بیدوات  
الحواد - درویش  
الخصیس - مالدار  
المفلوئ - فقیه

دارالتعطیل - مدرسه  
المستهلك - مال اوقاف  
الوکیل - آنکه حق باطل کند  
الواعظ - آنکه بگوید و نکند  
البازاری - آنکه از خدا ترسد  
الخیاط - نرم دست  
الصراف - خرده دزد  
الطیب - جلاد

الکذاب - منجم  
الدلال - حرامی بازار  
الشراب - مایه آشوب  
البنک - آنچه صوفیان را در وجود آورد  
المجرم - آنکه بریش دنیا بخندد  
ذوالقرنین - آنکه دوزن دارد  
البدبخت - جوانیکه زن پیر دارد

# تفسیر جر اید



از بهشت هم بهتر است و هیچ قصه نداریم ؟  
**هیمن پرستان** - عرض ما از اینکه همه روزه این حقایق را تذکار میدهم

**نسیم شمال** - . . . اینست که کسی گوش نکند و بداد دل مردم نرسد زیرا امیدی نداریم و میدانیم در گوشهای بعضیها بنیه چپانده اند

**ستاره** - در این شکی نیست که حکومت دارای قدرت عظیمی است .

**نسیم شمال** - بسیار خوب اما برای کی ؟

**رهبر** - سیاست با قیوت نان و قند و جای و کرایه منزل هر کس تماس دارد

**نسیم شمال** - پس این شکر که میخوریم شکر سیاسی است نانمان هم سیاسی است سیکار و جای و کرایه منزلان همه سیاسی است در اینصورت همه ما ها سیاسی هستیم

**اطلاعات** - نیروی برق شهر در چهار ساعت اول شب منحصر بایستی به مصرف روشنائی برسد .

**نسیم شمال** - آها ! پس حالا فهمیدیم که در همان اوایل شب چرا چراقها مان چند دقیقه پشت سرهم خاموش میشود ! الحمدلله منی روشنائی چهار ساعت اول شب راهم فهمیدیم

**آرزو** - وقتیکه بوسه ای از بلبلان شکرین تو می گیریم در آنوقت هیجان و شوق من وصف ناپذیر است

**نسیم شمال** - خدا بدنده رفیق **سقاره** - تشکیل محکمه خیال برای رسیدگی بر روندهای انتخابات ایران

**نسیم شمال** - خدارا شکر که این دادگاه و محکمه ات خیالی است و گرنه الان چند نفر زهره ترک میشدند و تصور میکردند محاکمه حقیقی در بین است

**رهبر** - لرزش خفیف سر تا بایم رانگان می دهد اما بروی خودم نمی آورم

**نسیم شمال** - حتما هیچی رای باست در نیامده

**مردان کار** - قانون استخدام تنها اصلاح نمیشود اجرا کنندگان قوانین هم اصلاح لازم دارند

**نسیم شمال** - قربان حواس جمع ، پس سایرین که ریش سیلشان در آمده اصلاح لازم ندارند ؟ اختیار دارید آقا ، سلامتی ها هم باید نان بخورند .

**نجبات ایران** - عمال دولت سعودی کردن يك جوان ایرانی را زده اند .

**نسیم شمال** - تعجبی ندارد ! کار وحشیان درندگی و کشتن است

**قرغان** - . . . خوب مقاله مینوشت یعنی از نوک خامه او آتش میریخت

**نسیم شمال** - کاشکی در این سیاه زمستانی بداد قرامیر سید و بهر خانوادهای يك عدد قلم میداد

**مردان کار** - بیایید هیچگاه عصبانی نشده و دقائق وساعات بر بهای عمر را ببورده تلف ننماییم

**نسیم شمال** - آئی چشم یعنی میفرماید اگر گاه هم بنا داند بخوریم و نفسمان در نیاید ؟

باز هم بچشم **آرزو** - این گلنگدن است این باشه تنگ است

**نسیم شمال** - این وضع قند و شکر است ، این کوین نان است ، این زندگی کیفیت است ، این بیچارگی است .

**فوزوز** - النرض با هزار سنی آن مرد کوین قند را فراهم کرد

**نسیم شمال** - بهه ! جانم چرا عوضی میکنی ، وقتی قند هست کوین نیست حالا هم که کوین هست قند که نیست سهل است ، این شکرش هم به خوراک شکر آمدها نمی ماند .

بی زحمت بهش بگو کوینی را که فراهم کرده پس بدهد

**توفیق** - مملکت نیست دزد بازار است .

**نسیم شمال** - بنظرم سرت به تلت زیادی کرده ؟ ها ! عزیزم چرا این حرف را میزنی ؟ بگو بهشت است

# مادر بیمار

## یکی از بیچار گیها !

دبستان مختلط شماره (۳۰) در سراه امین حضور گرفتاری یکی از بیچارگی هائی است که در سر تاسر مملکت مشروطه ما حکم فرمات !

چون وزارت خانه مبارک که عربی و طویل فرهنگ باین دبستان اجازه مکان کم و نا قابل پرداخت می کند صاحب خانه سه تا از اطلاعاتی آنجا را به نفر شوهر و باغبان و عمله کردن کلفت اجازه داده است که صبح ناشام بین شاگردان آمد و رفت می کنند و گاهی هم شبانه سرقت هائی بوقوع میرسد .

این بیچارگی دیگر غیر قابل تحمل است وزارت فرهنگ بداند که روح این کودکان معصوم را میکشد و نمیداند که مقدرات آنها را بدست چه کسانی می سپارد !

خواهید داد که بوم نانی برای بچهها تهیه کرده بیآورم جوانی تداد از در خارج شدم در خیابان قدری نان و کره و پنیر تهیه نموده بر ایشان آوردم هنگامیکه میخواست آنان را ترک گویم دیدم اطفال در حالیکه مشغول خوردن نان هستند و قیافه آنان باز و خندان شده و چشهای بیگناهمان میدرخشد با سر از من اظهار تشکر میکنند خدا حافظی کرده از در خارج شدم هنوز صدای خنده و شوشی و فریاد های نوحانوش از قصر همسایه بگوش میرسد با خود گفتم خداوندنا سزاوار نیست که مردمان فقیر و اطفال یتیم که بایک قرص نان قیافه گرفته آنان باز میشود اشخاص قنی و بی نیاز از يك چنین خدمت کوچک بنوع خود مضایقه کنند شایسته نیست که صاحب این دستگاه عالی تا نیه های شب با کمال شوشی و شادمانی در آغوش زنهای بوالهوس باده کساری کند ولی این مادر بدبخت و بیبکس از شدت فقر و پریشانی با اطفالش د گوشه و برانه جان دهند در آن هنگام گویی از بین زمین و آسمان در و دیوار این ندای غیبی بگوشم رسید که:

**بشر با نداشتن ! مان و حقیقت ذره ای رحم و شفقت نخواهد داشت و هوز ار مر تبه از حیوانات درنده خو نخواست**

ساعتی از شامگاه گذشته بود که پیاده روی یکی از خیابانهای جنوبی شهر را میسودم

بنای تازه ساز مجللی را دیدم که چراغهایش فضا را روشن و صدای رادیو از داخل عمارت عابرین را محظوظ می نمود ناله های ویلان آقای صبا مرا از حرکت بازداشت بجای خود ایستادم و کاملا گوشم متوجه آهنگ های دلنواز ساز بود در قسمت شرقی آن کاخ سربلک کشیده و برانه ای دارای يك اطاق مغز و به و کثیف هویدا و از سوراخهایش روشنائی ضعیفی دیده میشد صدای زیر و بم گریه و ناله کودکانی به گوش میرسید حقیقتا آن منظره تماشائی و آن ساز و ناله گوش دادنی بود

آهنگ اصغیان بیابان رسید پس از قدری سکوت صدای قهقهه خنده خانهها و آقایان بی خیال درون عمارت فضا را پر نمود

اطفال باز هم گریه میکردند و مثل اینکه از مادر چیزی میخواستند حس کنجکاو می وادار نمود که آهسته از روزنه درب شکسته درونت آن دغمه اسرار آمیز را نگاه کنم در داخل چهار دیوار شکسته و زیر سقف از هم باشیده مادر جوانی با رنگ پریده بروی حصیر پاره پاره نشسته و سر را بر انوی غم گذارده و از گوشه چراغ نفتی شکسته بر از دوده بار و روشنائی زرد مایل بسایه رخساره او را زرد تر نشان میداد

يك كودك شیرخوار در دامانش و دو طفل تازه براه افتاده بالباسهای پاره و مندرس پروانه وار اطراف آن شمع سراپا سوخته گرد آمده بودند نمیدانستم چه چیز از مادر میخواستند که دمادم بیشتر غم بر قلب مجروح آن بیچاره ضعیف میزدند

بانوك انگشت آهسته بدر زدم طفل بزرگتر در را باز نمود داخل شده سلام کردم و پرسیدم مادر این اطفال چه میخواهند که اینقدر بی تابی میکنند قطرات درشت اشک از گوشه چشمهای بی فروغش سرازیر شد گفتم

كودك از مادر فقیر چه میخواهد نان ! نان ! امروز چون مریض بودم و نتوانستم از خانه بیرون روم خودم و بچهام بی نان ماندیم از شدت تانر بی اختیار اشکم سرازیر شد گفتم اجازه

از مشتری که معتمن تقاضا میشود که اگر روزنامه تان تا ساعت صبح روز انتشار نرسیده به تلفن ۵۷۶۰ بشکاه زربخت اطلاع دهید این اداره راهم مطلع سازید

**دقتر نسیم شمال**

**آگهی**

بقیه از صفحه ۳

### در صحنه تأثر انتخابات

دارنده ای که میگفتند صندوق شکسته بود دادماند حاضرین گوش داده چیزی نمی گفتند .

حالا آقای شفیع زاده بفرمائید برای چه آن عده میگفتند صندوق شکسته بود ؟ آیا مقصودی داشتند . یا شمام شریک آقای سیمی هستیم . حاضرین با چشم خود دیده اند که صندوق شکسته بود . تقلب و دزدی ، خیانت و خیانت از اینجا فهمیده و کشف میگردد . آری بالاخره آقای سیمی استاندار مازندران کار خود را کرده است . ولی دست توانا و مقتدر انتقام خود را از این دست پرورده های رضا خان و عمال بزمین خواهد گرفت . آقای یبین بدانید و آگاه باشید که شما وکیل مانیستید . اهالی ستمدیده مازندران وکیل تحمیلی نمیخواهند .

جناب آقای نخست وزیر :  
حالا که توانایی خود را ثابت نموده و بخلاف قانونی های دوره تدین

قدر خانه داده اید و فعلا وزارت کشور تحت نظر آنجناب اداره میشود تقاضا داریم اولاً آقایان محسن سیمی غلامرضای گودرزی را که در قسمت کار خود خیانت مشهود نموده اند معزول ثانیاً صندوق نور را که بر طبق اعلام جرمی که شده است باطل کرده و صندوق لاریجان را هم مطابق قانون که خود جنابعالی بوزارت کشور مرقوم فرموده اید ارسال دارند

خبر نکار سیار مازندران  
۱- مهر

نیم شمال - خبرنگار ما از تمام بخش ها و شهر های شمالی از مداخلات نا مشروع و علنی فرماندار ساری که خود را بلط استاند امر معروف نموده و از سوء اخلاق و حقه باز بهای بعشدار شیره ای بابل گزارشهای فرستاده اند که متدرجاً از نظر اولیاء امور خواهد گذشت و ما انتظار توجه داریم .

### آگهی مناقصه

بنگاه کارپردازی کل کشور انواع مهر سری را که مورد نیاز میباشد

طبق مشخصات زیر بمنافسه خریداری مینماید

مهر سری شماره ۵۰ هزار عدد بوزن	۲۳۲۵ کیلو
د « ۱ » « > » « < »	۳۱۵۰ <
د « ۲ » « > » « < »	۴۲۱۵ <
د « ۳ » « > » « < »	۷ - -
د « ۴ » « > » « < »	۸۳۰۰ >

فروشدگان پیشنهاد خود را با مبلغ سه هزار ریال وجه نقد بنام سیرده تا روز یکشنبه ۱۹ ر ۲۲ دفتر بنگاه تسلیم و رسید دریافت دارند پیشنهادات واصله در روز دوشنبه ۱۰ ر ۲۲ ساعت قبل از ظهر در کمیسیون خرید باز و خوانده خواهد شد

حضور پیشنهاد دهندگان در کمیسیون آزاد و بنگاه در رد و با قبول پیشنهادات مختار خواهد بود

ش ۵۹۳ بنگاه کارپردازی کل کشور

### آگهی مناقصه

وزارت امور خارجه دستمزد ساخت پنجره های کره کره طبقه اول کاخ

وزارت امور خارجه را بشرح زیر .

نمای جنوبی ۱۳۴۶۰ متر مربع نمای شرقی ۵۹۵۰ متر مربع  
نمای شمالی ۱۱۵۸۶ متر مربع نمای غربی ۵۲۶۲ متر مربع طبق نقشه و دستور اداره انتظامات وزارت امور خارجه و قرار داد به مناقصه می گذارد .

داوطلبان آخرین دستمزد و ساخت پنجره ها را کتبا مرقوم و تا آخرین ساعت وقت اداری روز یکشنبه دوم بهمن ماه ۱۳۲۲ دفتر اداره حسابداری وزارت امور خارجه تسلیم نموده و رسید دریافت دارند

پیشنهاد دهندگان باید مبلغ دو هزار ریال بعنوان سیرده تسلیم صندوق اداره حسابداری وزارت امور خارجه نموده و رسید دریافت و عین قبض را پیوست پیشنهاد خود نمایند تا در صورتیکه حائز حد اقل و برنده مناقصه شوند و از انجام آن خودداری نمایند سیرده بفتح دولت ضبط گردد

به پیشنهادات بدون سیرده ترتیب اثر داده نخواهد شد کلیه مصالح پنجره های بالا به استثنای چوب به عهده پیشنهاد دهندگان است

پیشنهادهای رسیده در ساعت ده صبح روز دوشنبه سوم بهمن ماه ۱۳۲۲ در کارپردازی وزارت امور خارجه باز و قرائت خواهد شد حضور پیشنهاد دهندگان یا نماینده رسمی آنها در جلسه آزاد و اداره حسابداری وزارت امور خارجه در رد و قبول يك یا کلیه پیشنهادات یا ساختن تمام یا قسمتی از پنجره ها آزاد است

ك.ك.ك. ش ۵۹۲ رئیس اداره حسابداری وزارت امور خارجه - آذربیکي

### آگهی حراج

چون مدتی از تاریخ بازداشت اموال شرکت نقره با مسئولیت محدود در برابر بدهی مالیاتی که دارد میگذرد و نامبرده حاضر برداشت آن نگردیده لذا طبق ماده ۳۶ آیین نامه اجرای مالیات بر درآمد اموال بازداشتی که عبارت از یکتخته قالیچه هکس یکذرع در يك ذرع و یکچارک میباشد روز سه شنبه ۱۶ اسفند ماه سال جاری ساعت نه صبح در سبزه میدان به مزایده گذارده خواهد شد .

ش ۵۹۱ رئیس اداره مالیات بردرآمد تهران - ایمانی

### آگهی مناقصه

کارخانه سیمان ۹ قلم لوازم مورد نیاز خود را بشرح زیر بمنافسه خریداری مینماید :

- ۱- لامپ بانصد وات ۲۰ عدد
- ۲- لامپ سیصد وات ۳۰ عدد
- ۳- لامپ ۲۰۰ وات ۴۰ عدد
- ۴- لامپ یکصد وات ۱۵۰ عدد
- ۵- لامپ شصت وات ۱۵۰ عدد
- ۶- سیم سیاه ۱ - ن - ک - ۲۵۰ میلیمتری یکمتر متر
- ۷- برنج بزرگ ۸۰ عدد
- ۹- شمع وارنیش ۰۱ و ۰۲ و ۰۳ سه لوله (در حدود یکصد و

چهل متر)  
پیشنهاد دهندگان باید صدی ۵ بهای پیشنهادی خود را بعنوان سیرده شرکت در مناقصه نسبت بهر يك از اقلام بالا بصندوق کارخانه سیمان پرداخت و قبض سیرده آنرا پیوست پیشنهاد خود نموده تا ساعت ۹ صبح روز ۹ بهمن ماه ۲۲ دفتر کارخانه تسلیم و رسید دریافت دارند

پیشنهاد های رسیده در ساعت ۱۰ همانروز باحضور شرکت کنندگان باز و خوانده خواهد شد

به پیشنهاد های فاقد سیرده ترتیب اثر داده نشده و چك بجای سیرده پذیرفته نمیشود و اداره در رد و قبول پیشنهاد ها مختار است و در صورت استتکاف برنده مناقصه از تحویل کالا سیرده او بسود دولت ضبط خواهد شد

رئیس اداره حسابداری کارخانه سیمان - وزیري تبار  
ك.ك.ك. ش ۵۹۵

### آگهی حراج

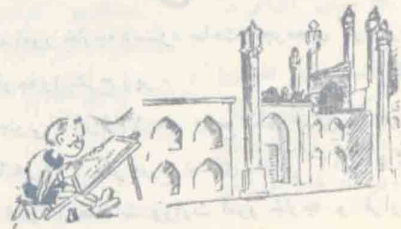
چون مدتی از تاریخ بازداشت اموال آقای نجات اله مختار زاده در برابر بدهی مالیاتی که دارد میگذرد و نامبرده حاضر برداشت آن نگردیده لذا طبق ماده ۳ آیین نامه اجرای مالیات بر درآمد امور بازداشتی که عبارت از یکمتر چرخ خیاطی سینگر نمره ۱۰ میباشد روز سه شنبه نهم اسفند ماه سال جاری ساعت ده صبح در سبزه میدان بزمایده گذارده خواهد شد

ك.ك.ك. ش ۵۹۴ رئیس اداره مالیات بردرآمد تهران - ایمانی

# شمال

صاحب امتیاز: دیر و سرپرست: حیرچیان ساعی

## در گوشه‌های تهران



### قلابی!

در ملک بی صاحب ما همه چیز قلابی پیدا میشود. روزنامه قلابی اداره قلابی، نویسنده قلابی، شاعر قلابی، وکیل قلابی، وزیر قلابی، نان قلابی، سیگار قلابی و هزار چیز قلابی! تازه گی یک چیز قلابی دیگر هم به مفاخر علمی و باستانی ما افزوده شده است و آن گذرنامه قلابی است برای حاجیان برای زواری که دلشان یاد تیرهای صحرائی این سودا کرده است. این گذرنامه‌ها تا حالا دانه‌ای دوست و پنجاه تومان بفروش رفته است تا واجد البکرها به اجرو ثواب عظیمی که ناشی از درستکاری است برسد. متأسفانه قسمت نشد ما هم سری به عتبات بزنیم و بوسیله همین گذرنامه های قلابی دلی از عزا در آوریم. بارو را گرفتند و وزنی‌اش را آویختند!

### اقدامات مشتع

در نتیجه اقدامات مشتع اولیای امور کوی مهران واقع در خیابان لاله زار تا حالا سه بار بصورت صحرائی با عظمت سنگلج درآمده است و سه بار هم مثل خاکهای نیشابور به توبره نواده های چنگیز خان کشیده شده! یک روز دستور صادر میشود کوی مهران را درست کنند فوج چهار پنج تا هله ریفو بجان خیابان می آید همه فرار است

## نالاه مظلوم

نالاه مظلوم بکیوان رسید شدت سرمای زمستان رسید هر طرفی می گذری در بدر زار و گرسنه سر هر رهگذر قوت فقیران شده خون چکر ای وزرا موقع احسان رسید شدت سرمای زمستان رسید خفته امیران به روی تخت زر جلوه نمایند چه قرص قمر بر قفرا نیست کسی را نظر این قفرا را که بلب جان رسید شدت سرمای زمستان رسید ناله و آه قفرا بنگرید حالت زار ضعیفا بنگرید گرسنه درقم غریبا بنگرید موسم اکرام غریبان رسید شدت سرمای زمستان رسید جمعی از اشراف همه باده نوش در بی شطرنج و ورق درخروش داد چنین هاتفی این دم فروش وقت حمایت از ضعیفان رسید شدت سرمای زمستان رسید برف بیارید چه بر کوه و دشت غصه کمر از ققرا بر شکست آمینسان و تویسا گذشت به که عجب درد بدرمان رسید شدت سرمای زمستان رسید بین قفرا در غم و رنج و تب جان ضعیفان برسیده به لب در الم و ماتم و درتاب و تب نوبت بباری به بیسیان رسید شدت سرمای زمستان رسید سفره اشراف همه بکسر طپو و کیک است و کباب بره خوان فقیران نبود یک تره ناله مظلوم به سکویان رسید شدت سرمای زمستان رسید جمله فقیران بغم و رنج و درد میکشد از سوز جگر آه سرد گرسنه و عور همه رنگ زرد حالت بیمار و پریشان رسید شدت سرمای زمستان رسید کنگره کاخ وزیران نگر در غزو سنجاب امیران نگر مغلس بیچاره عریسان نگر جانب بازار با نغان رسید شدت سرمای زمستان رسید ای وزرا بر قفرا رحمتی ای امنا بر ضعیفا مشتی ای وسکلا بر غریبا هستی همت والای و کبیلان رسید شدت سرمای زمستان رسید مجلس جشن وزرایک طرف بر بطو ساز روسا یکطرف مرده ز سرما قفرا یک طرف شیون و غوغای ضعیفان رسید شدت سرمای زمستان رسید

## ورود بتهران

در هفته گذشته همکار عزیز و دوست گرامی ما آقای عادل خلعت بری مدیر روزنامه آینده میهن و رئیس کنگره ملیون ایران که مدت چهار ماه بمساجات شمال رفته بودند بتهران بازگشت نموده اند. آقای عادل خلعت بری یکی از برجسته ترین خدمتگذاران فرهنگی ایران محسوب میشود این مرد بزرگ صاحب طبیعی بلند و اخلاقی بسندیده و فکری عالی است و تا بحال بفرهنگ این کشور خدمات شایانی انجام داده اند ما مقدم همکار محترم خود را تبریک گفته و بقاء این وجود مندس را از خدا خواهیم خواستیم نسیم شمال

بقلم مسافر تازه وارد لاهیجان

## بار و خوار ما

آقای مدیر محترم نامه محبوب نسیم شمال ما که خوب اطلاع نداریم ولی همینقدر شنیدیم که وزارت بار و خوار بظاهر از بین رفته است ولی نمیدانید که مامورین خود سر و مغرور او را که در شهرستانها بجان توده کشاورز و زحمت کش انداخته اند چه بلای بر سر ما میآوردند. اغلب اهالی لاهیجان شفلشان فلاحت چای است اداره بار و خوار کیلان آگهی میدهد که شما حق فروش چای خود را بطور آزاد ندارید و باید بداره برگذار کنید بیچاره کشاورز با زحمت مالانهای این محصول مقید را که بهترین محصول ایران است بداره بار و خوار برگذار می کند. اداره بار و خوار پس از مدتی سرگردانی و مظلومی بکشاورزان حواله رشت میدهد. در رشت هم پس از تحمل خسارت حواله تهران میگیرند اگر خوب حساب کنیم مقدار زیادی باید خرج کند تا بپای چای خود را بگیرد. اداره بار و خوار ما عوزش دادن بهای چای بکشاورزان و تشویق آنها در این راه به بدترین وضعی با آنها رفتار میکنند. همین امر موجب آن شده است که اغلب کشاورزان چای دلرزد و از شغل خود ناراضی شوند.

## نسیم شمال

تک شماره ۳ ریال

جای اداره: خیابان رطامی شماره تلفن: ۶۶۶۱

## بهای اشتراك

سالانه: ۲۰۰ تومان  
تخصیص: ۱۹۰ تومان